



رضا ادامه داد: «در مدتی که قاتل در زندان بود، معاون و مددکار زندان اراک، فرماندار، بخشدار، اعضای شورای شهر و بسیاری از مردم بارها واسطه شدند تا رضایت ما را برای گذشت از قصاص کسب کنند.

شرایط به گونه ای شده بود که تنها برای کسب رضای خدا، آرامش روح مادرم و بی جواب نماندن زحمات مسؤولان زندان اراک، به اتفاق سه خواهر و برادرم رضایت مان را اعلام کردیم. می دانستم روح مادرم به دلیل وجود این شرایط در عذاب است، بنابراین گذشت از قصاص را انتخاب کردیم.»

✂ سخت، اما گوارا

خانواده کولیوند، گذشت را هر چند برایشان بسیار دشوار بود انتخاب کردند.

خانواده مقتول در جریان سفر رئیس قوه قضاییه به استان مرکزی و با حضور رئیس سازمان زندان ها در خانه شان بخشش را انتخاب کردند.

کولیوند می گوید: «امیدوارم تجربه چنین لحظه سختی هرگز نصیب هیچ خانواده ای نشود، برای ما هم انتخاب گذشت یا قصاص بسیار دشوار بود، اما در نهایت گذشت را انتخاب کردیم. چند روز پیش که برای امضای رضایت نامه رفتیم، از لحاظ روحی بسیار زجر کشیدیم، اما یک روز بعد از اعلام گذشت، احساس سبکی خاصی داشتیم.

نمی دانم چطور توضیح بدهم. آرامشی در میان خانواده و من ایجاد شد که تا به حال چنین آرامشی را تجربه نکرده بودم. امیدوارم قاتل به راه راست هدایت و عاقبت بخیر شود.»



گذشت بدون قید و شرط از قاتل مادر

«فقط برای کسب رضایت خداوند و آرامش روح مادرم از قصاص قاتل گذشت کردیم، وگرنه حاضر به گذشت نبودیم.» اینها، بخشی از جملات پسر ۲۸ ساله ای است که پس از گذشت حدود شش سال از قتل مادرش توسط یکی از اقوام، از قصاص قاتل گذشت کرد تا آرامش دوباره به کانون خانواده شان برگردد.

رضا کولیوند، پسر مقتول در این باره گفت: «این اتفاق تلخ، نتیجه یک دعوی طایفه ای بود و نه خانوادگی، اما صداوسیما اراک به اشتباه اعلام کرده بود این حادثه به خاطر دعوی خانوادگی بوده است، در حالی که خانواده ما با آنها هیچ مشکلی نداشتند که کار به اینجا بکشد. من و قاتل از پنج سالگی با هم بزرگ شده بودیم و همسن هستیم. هرگز فکرش را هم نمی کردم پسری که همکلاس و رفیقم بود و نان و نمک هم را خورده بودیم، روزی دستش را به خون یکی از اعضای خانواده ام آلوده کند. تا قبل از این اتفاق ناگوار، من و او هیچ مشکلی با هم نداشتیم. بحث و جدلی که اتفاق افتاد و باعث مرگ مادرم شد، بسیار بی دلیل بود و می توان اسم جاهل بازی رویش گذاشت. شب حادثه، نمی دانم قاتل توهم زده یا مواد مخدر مصرف کرده بود، اما به محض این که مادرم در را باز کرد به سمت او هجوم برد و باعث مرگش شد.»

✂ فقط به خاطر آرامش روح مادر

پس از قتل، قاتل به میان مردم رفت و با صدای بلندی اعلام کرد من مادر رضا را به قتل رساندم. پس از آن گریخت و زندگی مخفیانه ای را آغاز کرد، اما دو هفته بعد محل اختفایش توسط پلیس شناسایی و دستگیر شد. کولیوند افزود: «پس از دستگیری قاتل، به زندان رفتم و از او که آن موقع یک جوان ۲۲ ساله بود، علت کارش را پرسیدم. او سرش را پایین انداخت و گفت دایی اش او را تحریک کرده است تا به خانه مان بیاید و خرابکاری کند، اما نمی خواست مادرم را به قتل برساند. با گذشت دو سال از قتل، چون قاتل نسبت فامیلی با پدرم داشت، تصمیم گرفتیم از قصاص گذشت کنیم، اما حرف و حدیث ها در مورد بخشش یا قصاص قاتل در روستا آن قدر زیاد شده بود که باعث شد قاتل مدت بیشتری در زندان بماند. به خاطر واکنش مردم روستا و صحبت هایی که دائم در مورد قصاص یا گذشت بین شان مطرح می شد و به گوش ما هم می رسید، آرامش از میان خانواده مان رخت بر بسته بود و زجر فراوانی تحمل می کردیم. همگی ضعف اعصاب گرفته بودیم. آخرین باری که قاتل را ملاقات کردم، دو هفته پیش بود. از کاری که کرده بود، ابراز پشیمانی می کرد و می گفت حلالم کن، من مقصر نیستم و مقصر فرد دیگری بود که مرا تحریک کرده بود.»

👉 تبعات خوب بخشش

اصغر جهانگیر، رئیس سازمان زندان ها پس از این اقدام ارزشمند خانواده اولیای دم، گفت: «اثرات و تبعات خیر این اقدام بزرگ و انسانی تا سال ها در خانواده شما باقی خواهد ماند. فرهنگ گذشت و صلح و سازش خواهد بود. وی گفت: این اتفاق ارزشمند و نمونه های متعدد مشابه آن در زندان های کشور با پیگیری و رایزنی های به عمل آمده توسط مسؤولان و مددکاران زندان ها حاصل شده است.»

در این دیدار که در منزل اولیای دم و در ساعات پایانی روز انجام شد یک جلد کلام... مجید به رسم یادبود و تقدیر از این اقدام ارزشمند و انسانی توسط رئیس سازمان زندان ها به این خانواده اهدا شد.



در جریان سفر رئیس سازمان زندان ها به شهرستان خنداب اولیای دم رضایت خود را اعلام کردند



آدم زن و بچه دار شدن چه ناراحتی هایی به بار می آورد. به هر حال ماجرا را به ژانت گفتیم و با نشان دادن عکس های مشترک خودمان و بچه ها او را قانع کردیم که شوهر ما سه نفر مردی شاید و کلاهدار است. به کلانتری ۵ آمدیم و شکایت کردیم و حالا نمی دانیم شوهر مشترک ما کجاست؟

شکایت پدر

به دنبال طرح شکایت این سه نفر، پرونده در این باره تشکیل گردید و برای تحقیق و رسیدگی به دادسرا فرستاده شد. ضمناً پدر ژانت نیز به دنبال کشف این حقایق، شکایتی در مورد ۶۰ هزار تومان پول که به داماد خود داده است، تسلیم دادسرا کرد.

از مدتی دوستی با هم ازدواج کردیم. روزی که اولین بچه ام به دنیا آمد فهمیدم که محمد زن دیگری دارد. به هر حال من با او می ساختم تا روزی که متوجه شدم اخلاق و رفتار محمد تغییر کرده.

یک روز تصمیم گرفتم او را با اتومبیل تعقیب کنم. تاکسی اجاره کردم و به دنبالش راه افتادم تا او در مقابل خانه ای پیاده شد و رفت به داخل خانه. از همسایگان تحقیق کردم، گفتند این آقا مهندس است و داماد این خانواده است!

من بدون سرو صدا رفتم زهر زن اول شوهرم را خبر کردم و جالب آن که زهر را به من گفت: من خبر داشتم منتها صدایش را در نیاوردم تا تو را ادب کنم و به تو بفهمانم زن

برمی خورد که خود را منیژه زن دوم رافیک معرفی می کند.

ازدواج دوم

منیژه می گوید: این مرد با نام محمد حسواری ۱۳ سال پیش مرا به عقد خود درآورده و من از او صاحب دو بچه هستم. محمد زن دیگری به اسم زهرا هم دارد و از او نیز دارای دو بچه است!

کار بالا می گیرد و معلوم می شود این مرد، با سه شناسنامه، سه زن از مذاهب مختلف گرفته که اولی بی سواد است، دومی دیپلمه و سومی فوق لیسانس است!

تعقیب جیمزباندی

منیژه می گوید: در راه مدرسه به محمد برخورد کردم و پس